

جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت

محسن برهانی*، آرش بادکوبه هزاوه**

چکیده

مباحث پیرامون رابطه سببیت اگر نگوئیم مهم‌ترین مبحث از میان مباحث دانش حقوق است، بی‌شک یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. بررسی اعتبار نظریه کارشناسی در فرایند تشخیص رابطه سببیت و مسائل پیرامونی آن موضوع این نوشتار علمی است. بسیار دیده شده که در محاکم حقوقی و کیفری، احراز رابطه سببیت به کارشناس محول می‌شود بدون آنکه بررسی و تأمل شده باشد آیا وجهی برای تجویز ارجاع احراز رابطه سببیت به کارشناس وجود دارد یا خیر. در واقع در این مقاله، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که بر اساس نظام حقوقی ایران در چه مواردی نظریه کارشناس می‌تواند مستند حکم دادگاه در فرایند تشخیص رابطه سببیت و تحمیل مسئولیت قرار گیرد؟ در این نوشتار فرض بر این است که برای احراز رابطه سببیت آنچه به‌عنوان قاعده باید ملاک عمل قرار گیرد، استناد عرفی است؛ اگرچه در برخی فروض خاص جهت احراز رابطه سببیت و نیز در برخی مسائل پیرامونی رابطه سببیت از جمله تشخیص عوامل مادی وقوع حادثه، و نیز تعیین میزان مسئولیت (در فرض اشتراک مسئولیت) می‌توان قائل به جواز تمسک به نظریه کارشناس شد.

واژگان کلیدی: استناد عرفی، جمع اسباب، جمع سبب و مباشر، نظریه کارشناس، تقسیم مسئولیت، اسباب طولی و عرضی

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m.borhani@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
a.badkobe@ut.ac.ir

مقدمه

اعتبار و حجیت نظریه کارشناس به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا در فقه و حقوق و اصول استنباط مورد مطالعه نوشتارهای متعددی قرار گرفته و وجه مشترک تمامی این مقالات این است که نظر کارشناس در حقوق و به تعبیری نظر اهل خبره در فقه و اصول استنباط معتبر است؛ اگرچه اختلافاتی در ملاک اعتبار و حجیت نظر کارشناس ذکر شده است (طاهری و حکیم، ۱۳۹۵: ۳۱۴). دغدغه تمامی این نوشتارها اولاً بررسی ملاک اعتبار نظریه کارشناسی است که برای مثال دلیل زیربنایی برای جواز رجوع به نظریه کارشناس دلایل لبی هستند یا دلایل نقلی (برای مثال نک به پورسید و کیخافرزانه، ۱۳۹۱: ۱۳۲؛ حسن زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۵؛ حیدری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷). ثانیاً محور بعدی بحث این مقالات بررسی مناسبت نظریه کارشناسی با دو دلیل اثباتی دیگر یعنی شهادت و علم قاضی است (ابراهیم زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۶ و حسن زاده، ۱۳۸۶: ۶۳ و حسن زاده، ۱۳۸۴). تخصصی شدن موضوعات و لزوم بررسی توسط اهل فن، جایگاه نظریات کارشناسی را در حقوق کنونی دوچندان می کند؛ توجه ویژه به نظریه کارشناسی، اقتضا دارد که مجرای استناد به نظریه کارشناسی روشن گردد. مقالات موجود اعتبار نظریه کارشناس را در احراز امور موضوعی به طور مطلق امری مفروغ عنه و به عنوان یک دلیل اثباتی قابل تمسک و استناد می دانند (البته برخی با تحدید بحث به امور کیفی و یا توجه به تقسیم بندی انواع مجازات ها در اعتبار نظریه کارشناسی در مجازات حدی تردید کرده اند؛ نک: بلاغت، ۱۳۸۷: ۱۵۲). اما ایده اصلی این مقاله این است که اگرچه نظریه کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی صراحتاً در ذیل باب رسیدگی به دلایل آمده و به نوعی دلیل اثباتی محسوب شده اما این طور نیست که در تمامی دعاوی و موضوعات قابل استناد باشد؛ بلکه باید حسب متعلق علیه اثبات اظهار نظر کرد که ارجاع به امر به کارشناس صحیح است یا خیر؛ لذا در مقاله حاضر رویکرد حاکم بر محاکم در رجوع بی قید و شرط به نظریه کارشناس به طور خاص راجع به احراز رابطه سببیت و مسائل پیرامونی آن به نقد کشیده شده و موارد قابل ارجاع و غیر قابل ارجاع به نظریه کارشناس در رابطه با اصل رابطه سببیت و مسائل پیرامونی آن به همراه دلایل ادعاهای نویسندگان بررسی شده است.

یکی از ارکان مسئولیت مدنی و کیفی وجود رابطه سببیت یا استناد میان فعل مرتکب و نتیجه حاصل شده است.^۱ نظریه های متفاوتی در خصوص احراز رابطه سببیت در فقه اسلامی و حقوق

۱. باید معنای دو مفهوم «رابطه سببیت» و «استناد» را یکسان دانست و در این مقاله نام بردن از هر یک از این مفاهیم به صورت جداگانه به معنای وجود تفکیک معنایی میان این دو مفهوم نیست.

موضوعه مطرح شده اما نظریه غالب، نظریه سبب متعارف است؛ (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۷۰؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۳۰ و بهرامی احمدی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) به این معنی که میان فعل فاعل و نتیجه حاصله استناد عرفی برقرار باشد. به عبارت دیگر زمانی مسئولیت مدنی و کیفری بر شخص مترتب می‌شود که بتوان با رجوع به متوسط افراد جامعه میان فعل و نتیجه محقق شده، اتصال و استناد برقرار کرد. حال به‌رغم وجود معیار عرفی جهت تشخیص رابطه سببیت، در عمل اغلب محاکم در رویه‌ای قابل انتقاد تشخیص مسئولان یک جنایت یا زیان را به کارشناس ارجاع داده و کارشناس علاوه بر معرفی مسئولان در فرض تعدد، میزان مسئولیت هر یک از آنان را نیز مشخص می‌کند. در ادامه، محاکم با تعبد کامل از نظریه ابرازی عیناً نام مسئولان حادثه و میزان مسئولیت آنان را در متن رأی قید می‌نمایند که این امر نه تنها موجب اطاله دادرسی در مراحل بالاتر رسیدگی به دلیل وجود نظریات مختلف میان کارشناس و هیئت‌های کارشناسی می‌شود، بلکه ارجاع پرونده به کارشناس جهت احراز رابطه سببیت مغایر با معیار عرفی پیش‌گفته است. جهت بررسی موضوع این مقاله لازم است بیان شود که بعد از ورود جنایت یا زیان برای تشخیص مسئول حادثه و تحمیل مسئولیت بر وی، تفکیک سه مرحله از یکدیگر ضروری است؛ این سه مرحله عبارتند از:

۱. تشخیص سبب یا علت مادی ورود زیان؛
 ۲. تشخیص رابطه سببیت یا استناد میان سبب و جنایت یا زیان وارد شده جهت تعیین مسئول حادثه؛
 ۳. سهم و میزان مسئولیت هر یک از مسئولان در فرض استناد جنایت یا زیان به عوامل متعدد.
- حال محور اساسی این مقاله بررسی این سؤال است که در کدام‌یک از مراحل سه‌گانه فوق دادرسی می‌تواند قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر نماید و نظریه صادره را مستند حکم خود قرارداد دهد؟ نگارندگان در پاسخ به این سؤال اعتقاد دارند پیرامون مرحله اول، نظر کارشناس در تعیین و معرفی عوامل مادی وقوع جنایت معتبر بوده و می‌تواند عصای دست دادرس باشد، اما در مرحله دوم در تشخیص استناد یا همان رابطه سببیت نظر عرف ملاک بوده و نظر کارشناس جز در فرض جمع اسباب طولی به‌منظور شناسایی سبب مقدم در تأثیر و عدوانی بودن یا نبودن اسباب اعتباری ندارد. همچنین نسبت به مرحله سوم هم‌اکنون در نظام قضایی ایران اثباتاً درصوبندی کارشناس حجیت ندارد و باید محاکم بر اساس اصل تساوی حکم به تحمیل مسئولیت نمایند.
- بدین ترتیب با توجه به مراحل مربوط به تعیین مسئولان زیان یا جنایت وارد شده و میزان سهم مسئولیت آنان، مباحث این مقاله را مطابق مراحل فوق در سه مبحث پی می‌گیریم.

۱. نقش نظریه کارشناس در تشخیص سبب و علت حادثه

پس از طرح شکایت یا دادخواست مبنی بر ایراد جنایت یا زیان، دادرس در مرحله اول دادرسی

در پی شناسایی علت یا علل وقوع جنایت یا ورود زیان است و اصلاً قصد ندارد که زیان را به کسی منتسب نماید.

در واقع در همین مرحله اول باید از خلط مفهوم سبب یا علت مادی و مفهوم رابطه سببیت یا استناد پرهیز کرد؛ سببیت یا علیت، هر دو امری مادی و خارجی هستند با این تفاوت که گفته‌اند علت عاملی است که از وجودش، وجود معلول و از عدمش عدم معلول لازم می‌آید؛ اما سبب عامل مؤثری است که از وجودش، وجود معلول لازم نمی‌آید اما از عدمش، عدم معلول لازم می‌آید (صادقی، ۱۳۹۲: ۳۵).^۱ در مقابل، رابطه سببیت از مقولات عرفی بوده و در واقع مسئول زیان یا جنایت وارده جهت تحمل مسئولیت کسی است که زیان یا جنایت به او مستند باشد نه این که صرفاً جزء اسباب و علل مادی وقوع زیان یا جنایت باشد. بنابراین ممکن است در عالم واقع و خارجی علت یا سبب حادثه، یک عامل باشد در حالی که عرف نتیجه حاصل شده را به رفتار آن عامل مستند نداند؛ برای مثال فرض کنید کسی ضربه‌ای به سر دیگری می‌زند و مضروب با آنکه متخصص مغز و اعصاب است و علم به آن دارد که با عدم مراجعه به بیمارستان خواهد مرد، درصدد درمان خود بر نمی‌آید و در نتیجه فوت می‌کند؛ در این فرض اگرچه ضارب، عامل مادی ورود آسیب اولیه است اما عرف، مضروب متخصص را به دلیل قطع رابطه سببیت میان فعل ضارب و نتیجه حاصل شده سبب عرفی قتل خود می‌داند. در همین راستا مثال‌هایی که در کتب فقهی در خصوص انداختن فرد در آتش و آب زده می‌شود و فرد پرتاب شده می‌تواند با کمترین حرکتی خود را از مهلکه نجات دهد اما از این اقدام سر باز می‌زند به خوبی تفکیک میان سببیت یا علیت مادی و رابطه سببیت را مشخص می‌سازد (عاملی، ۱۴۱۰/۱۰: ۲۱). همچنین مثال‌هایی که حقوق‌دانان در خصوص ضررهای غیرمستقیم و عدم استناد عرفی آن به سبب یا علت مادی بیان می‌کنند در این مقال می‌گنجد؛ مثلاً بستانکاری که طلب او به علت قتل بدهکار پرداخت نشده نمی‌تواند بر قاتل اقامه دعوی خسارت نماید (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۱۰۴) اگرچه قاتل، عامل مادی عدم پرداخت طلب شخص طلبکار محسوب می‌شود.^۲ در ادبیات قانونی نیز چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قانون مدنی،

۱. با کمک از ادبیات فلسفی می‌توان چنین نیز گفت منظور از علت، علت تامه در تکوین است که وجود و عدمش به ترتیب ملازمه با وجود و عدم معلول دارد. علت تامه مرکب از مقتضی و عدم مانع بوده و مقتضی نیز مشکل از سبب و شرط است، لذا سبب جزئی از اجرای علت تامه است که وجودش ملازمه با وجود معلول ندارد اما از عدمش قطعاً عدم معلول حاصل می‌آید (بهبهانی، ۱۴۰۵: ۲۲).

۲. مثال دیگری که می‌توان زد این است که کسی ماشین دیگری را بدزدد و صاحب ماشین بر اثر غم و غصه زیاد دق

بارها از واژه‌های «استناد» و «مستند» استفاده شده که به خوبی بر استقلال این مفاهیم عرفی از علیت و سببیت مادی تأکید دارد، به طوری که ماده ۲۹۵ با تفکیک این دو مفهوم بیان داشته: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است ترک کند، و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود».

در واقع منظور از سببیت و علیت مادی، تأثیر یک عامل در ایجاد ضرر یا جنایت در عالم واقع و در سیر مراحل تکوینی بوده ولی منظور از استناد، انتساب ضرر یا جنایت حاصل شده به رفتار عامل از طریق یک قضاوت عرفی است و همین امر یعنی تمییز تأثیر سبب و علت از مفهوم استناد در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار گرفته و مقرر داشته است: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است ...». در ادامه ماده ۵۳۳ همان قانون بیان داشته: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد ...»^۱.

در این مرحله نظر کارشناس ناظر بر شناخت امور موضوعی حادثه و عوامل تأثیرگذار در وقوع جنایت یا ورود زیان است. برای مثال در فرض تصادم عابر و اتومبیل، لغزنده بودن جاده، تاریک بودن هوا، نقص فنی اتومبیل ناشی از ضعف مهارت تعمیرکار و همچنین حضور غیرمجاز عابر از امور موضوعی است که در حیطه صلاحیت اظهار نظر کارشناس است. همچنین هرگاه شخص الف، زهری را در ظرف آب متعلق به شخص ب ریخته باشد و شخص ب آن را بیاشامد و بمیرد، در این

کند و بمیرد، روشن است که دزدیدن ماشین سبب و علت مرگ صاحب آن بوده ولی مرگ به سارق مستند نیست و لذا از این جهت مسئولیتی بر وی مترتب نیست مگر این که سارق با سرقت ماشین قصد مردن صاحب ماشین را داشته باشد یا علم و احتمال مرگ او را بدهد و صاحب ماشین بمیرد، {که در این صورت} قاتل نیز به شمار می‌رود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۲۲۳-۲۲۲) یا برای مثال گفته‌اند اگر شخص الف شخص ب را به منزل خود دعوت کند و ب در مسیر راه توسط ج کشته شود از نظر تکوینی و فلسفی الف و ج هر دو سبب (علت) حادثه هستند (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۸) اما مسئولیتی از نظر حقوقی بر شخص الف مترتب نیست.

۱. در همین راستا بنگرید به ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی که بیان داشته: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است».

مثال، پزشکی قانونی به عنوان کارشناس پیرامون مسائل موضوعی نظر خواهد داد. برای مثال اولاً آیا زهر به تنهایی کشنده بوده یا نه؟ ثانیاً آیا مقتول از بیماری زمینه‌ای که باعث اثربخشی زهر در بدن می‌شود رنج می‌برده یا خیر؟ و در نهایت آیا علت مرگ شخص ب، وجود زهر در بدن وی بوده است یا خیر؟ اما این که آگاهی یا عدم آگاهی شخص ب نسبت به وجود زهر در آب، آیا اثری در مسئولیت یا عدم مسئولیت شخص الف دارد در حیطه صلاحیت و اظهار نظر کارشناس نیست بنابراین اگر مجنی‌علیه با علم به وجود سم، اقدام به نوشیدن آب نماید، آیا کارشناس می‌تواند در مورد انتساب جنایت به او اظهار نظر نماید؟ در مثالی دیگر در خصوص حوادث حین کار برای کارگران در محیط کارگاه، کارشناس می‌تواند راجع به ایمنی تجهیزات موجود در کارگاه، تدارک ترتیبات ایمنی توسط کارفرما برای کارگران و یا آموزش‌های کافی کارفرما برای کارگران در خصوص نحوه انجام کار با تجهیزات و مسائلی از این دست اظهار نظر کند؛ اما در فرضی که کارفرما ایمنی تجهیزات کارگاه را فراهم نکرده اما یک کارگر با گلاویز شدن به کارگر دیگر، وی را هل داده و دست کارگر اخیر زیر دستگاه پرس رفته و قطع شده، اظهار نظر در مورد اینکه آیا عدم تدارک ایمنی برای دستگاه موجود در کارگاه توسط کارفرما، عرفاً باعث ایراد جنایت و صدمه به یکی از کارگران شده یا خیر خارج از صلاحیت کارشناس است. همچنین در فرضی که یک یا چند مرد با ورود به خانه یک زن قصد سرقت یا آزار و اذیت زن را داشته اما زن برای رهایی از آنان اقدام به پریدن از پنجره به پایین نموده و بر اثر سقوط جنایتی بر او وارد شود، اگرچه کارشناس می‌تواند با حضور در صحنه و سپس معاینه زن در خصوص تأثیر پایین پریدن از پنجره در جنایت وارده اظهار نظر کند و نیز می‌تواند با بررسی پرونده بالینی زن، وجود اختلالات روانی را در وی تشخیص دهد و تأثیر اتفاقات ناگهانی از قبیل ورود خودسرانه مردان غریبه را بر وضعیت روانی وی بسنجد اما در نهایت اینکه این جنایت به مردان استناد دارد یا به خود زن منتسب است، در حیطه صلاحیت کارشناس نیست؛ زیرا این عرف است که در فروض مختلف به قضاوت می‌نشیند. برای مثال عرف بین فرض علم و جهل مردان نسبت به اختلالات روانی زن تفکیک قائل می‌شود و نیز بین رفتارهای متفاوت واردان به منزل زن و نقش آن در وقوع حادثه فرق می‌گذارد؛ یعنی در مثال اخیر ارزیابی عرف در فرضی که مردان با ورود به منزل اقداماتی جهت کشتن زن یا تجاوز به وی را انجام داده و فرضی که این مردان تنها قصد سرقت از خانه و قصد بستن دهان زن را جهت جلوگیری از ایجاد سر و صدا داشته فرق می‌کند و حال آنکه در تمام این فروض، کارشناس مردان را علت مادی وقوع حادثه می‌داند.

بنابراین ضمن تأکید دوباره بر تفکیک مفهوم سبب مادی از مفهوم رابطه سببیت، باید بر این نکته به عنوان نتیجه این بخش تأکید کرد که نظریه کارشناس در تشخیص علت و سبب حادثه، تنها در این

حد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که نشان دهد چه عواملی به نحو اجمال در تحقق حادثه دخیل هستند؛ یعنی چه عواملی اگر نبودند حادثه تحقق پیدا نمی‌کرد و دادرس می‌تواند با ارجاع امر به کارشناس، فرایند احراز امور موضوعی را جهت تعیین سبب و علت حادثه که پیش شرط احراز رابطه استناد و سببیت است، سهل نماید. به عبارت دیگر دادرس با ارجاع به کارشناس در پی یافتن تمامی عواملی است که عدم وجود آنها، عدم تحقق حادثه را در پی دارد نه تمام عواملی که حادثه را ایجاد کرده‌اند. بعد از اظهار نظر کارشناسان در بیان تمامی عوامل حادثه، قبل از ورود به مرحله احراز استناد، دادرس باید اقدام به غربالگری نسبت به عواملی نماید که کارشناس اعلام کرده است. عوامل دخیل در وقوع یک نتیجه زیان‌بار از لحاظ فلسفی و مادی به سه صورت علت، سبب و شرط منحصر است (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۵: ۴۲ و ۴۸) که علت (عامل بی‌واسطه) و سبب (عامل باواسطه) نقش مؤثری در وقوع زیان یا جنایت ایفا می‌کنند در حالی که شرط، عامل غیر مؤثر محسوب می‌شود و صرفاً زمینه‌ساز حادثه است و در دید عرف حادثه به شرط منتسب نمی‌شود (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۹). حال از میان عوامل اعلامی از سوی کارشناس، ممکن است به تشخیص دادرس برخی از این عوامل، غیر مؤثر در وقوع زیان باشد؛ به عنوان مثال در پرونده‌ای که نصب‌کننده آنتن از ساختمان مرتفع یکی از بیمارستان‌های تهران سقوط و فوت می‌کند، کارشناس مالک ساختمان را به این علت جزو عوامل حادثه دانست که میان وی و نصب‌کننده آنتن قرارداد کتبی موجود نبوده و حال این دادرس است که باید احراز کند آیا استخدام نصاب و فقدان قرارداد کتبی عامل وقوع حادثه سقوط شخص از ساختمان بوده یا صرفاً زمینه‌ساز و شرط وقوع حادثه است؟ نتیجه آنکه در بخش اول کارشناسان به نحو اجمالی به بیان عوامل حادثه اقدام می‌کنند و در این مرحله وظیفه دادرس آن است که به نحو فعال به غربالگری نسبت به نظر کارشناسان پردازد و عوامل غیر مؤثر را از عوامل مؤثر تفکیک نماید.

۲. نقش نظریه کارشناس در احراز رابطه سببیت یا استناد

در این مرحله، دادرس کار سختی را در پیش دارد و باید زیان یا جنایت وارده را به شخص یا اشخاصی مستند کرده و مسئول زیان یا جنایت وارده را مشخص کرده و مورد حکم قرار دهد، سؤال این است که موضع قانون‌گذار ایرانی نسبت به معیار احراز رابطه سببیت و صلاحیت کارشناس نسبت به اظهار نظر در این مورد چیست؟

۲-۱. رویکرد اصلی قانون مجازات اسلامی در خصوص معیار احراز رابطه سببیت یا استناد

برخی از نویسندگان عقیده دارند رابطه استناد از امور موضوعی است و تشخیص آن بر اساس قواعد و موازین علمی بر عهده قاضی است و در جای دیگر احراز استناد را به متخصصان امر و کارشناسان حواله داده‌اند (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۸۶) و تحول‌پذیری، پریشانی نظر عرف و

صعوبت احراز آن را به عنوان دلیل عدم مرجعیت عرف در احراز استناد مطرح کرده اند (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). در حالی که صرف صعوبت احراز نمی تواند دلیل و حجت جهت انصراف از نظر عرف باشد؛ کما اینکه علی رغم وجود مشکلات فوق در احراز نظر عرف، این نویسنده در تبیین مفاهیم الفاظ، حجیت عرف را به رسمیت شناخته است (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۰۸). حال اگر دلیل انصراف از مرجعیت عرف جهت احراز رابطه استناد این باشد که علت علت و سببیت سبب در حدوث مسبب از امور نسبی و تحول پذیر نیست بلکه واقعیتی عینی، مادی، ملموس و علمی است، (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۰۸) در پاسخ باید گفت اولاً اعتقاد به این نظر از نتایج خلط بین دو مفهوم سبب مادی و رابطه سببیت است که در مبحث قبل نسبت به آن تحذیر داده شد. ثانیاً در برخی پرونده ها اساساً احراز استناد قابل ارجاع به نظریه تخصصی کارشناس نیست؛ برای مثال در پرونده ای کودکی در هنگام بازی با هم سالان خود به زیر یک کامیون که متوقف بوده پنهان می شود ولی از قضا راننده، کامیون را روشن کرده و با حرکت دادن آن و عبور از روی بدن کودک باعث قتل کودک می شود. در این پرونده جز در موردی که کارشناس بتواند عامل مادی قتل را متلاشی شدن مغز کودک در اثر عبور لاستیک کامیون تشخیص دهد چه صلاحیتی و چه ابزاری دارد که بتواند تشخیص دهد قتل، مستند به راننده یا کودک بوده یا قتل اساساً یک حادثه محسوب می شود؟ در این پرونده متغیرهایی چون متعارف بودن یا نبودن فعل کودک، الزام یا عدم الزام راننده مبنی بر بررسی کردن زیر وسیله نقلیه قبل از هر حرکت دادن وسیله خود و مواردی از این دست هستند که در سرنوشت پرونده اثرگذار است و حال آنکه هیچ یک از این موارد جزء امور تخصصی نیست که بتوان گفت یک کارشناس با رشته تخصصی و با صلاحیت خود می تواند نسبت به ارزیابی این امور اقدام کند. اساساً چنین کارشناسی با چنین صلاحیت و تخصصی در لیست کارشناسان رسمی دادگستری یا کارشناسان قوه قضائیه وجود خارجی ندارد. بنابراین اصرار بر مرجعیت نظر کارشناسی در احراز رابطه سببیت قابل قبول نیست و باید به دنبال معیار دیگری بود.

به نظر نگارندگان قانون مجازات اسلامی در خصوص معیار احراز رابطه سببیت به متابعت از ادبیات فقهی پرداخته است. در میان نظرات فقهی، این امر مفروغ عنه است که معیار تشخیص رابطه سببیت، نظر عرف است (نجم آبادی، ۱۴۲۱: ۴۴۶؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱۰۴)؛ به طوری که در باب اتلاف تصریح شده که معیار اتلاف، ترتب بر فعل خارجی (رشتی، بیتا: ۳۲) و صدق عرفی بوده و صحبت از مباشر و سبب به مناسبت احراز نظر عرف است (مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۵) و حتی تقصیر نیز طریقی جهت استناد عرفی فعل به مسبب است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۲/۱۴۲۶: ۴۶۸). همچنین، بیان مثال هایی از قبیل مثال معروف حفر کننده چاه و

گذارنده سنگ در کتب فقهی از باب بیان نظر عرف است و خصوصیتی در این مثال‌ها وجود ندارد.^۱ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمع مواد ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۸ و تبصره ۱ و ۲ آن، تبصره ۲ ماده ۵۱۴، تبصره ماده ۵۱۷، تبصره ماده ۵۳۲، مواد ۵۲۶، ۵۲۸ و ۵۳۱، ۵۳۳ و ۵۳۷ برداشت می‌شود که با توجه به کاربرد سه واژه «استناد»، «انتساب» و «مستند»، قانون‌گذار تشخیص رابطه سببیت را به تشخیص عرف واگذار کرده است؛ زیرا می‌توان گفت هنگامی که مقنن عبارتی را در قانون به کار می‌برد اما اقدام به تعریف آن نمی‌نماید بدین معناست که برداشت عرفی از آن دارای حجیت است. بنابراین نباید از واژگان استناد و انتساب و مستند به دنبال مفهوم خاص فنی و یا تخصصی بود بلکه باید آن‌ها را حمل بر معنای عرفی نمود و به همین دلیل است که گفته می‌شود خطابات مقنن یا شارع، مُتَلَفَات به عرف است مگر آنکه خلاف آن تصریح شود (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۲: ۱۵۲)؛ علاوه بر این در منابع متعدد فقهی به وضوح بیان شده مراد از استناد، استناد عرفی بوده^۲ و در استفتائات مختلف در پاسخ به این سؤال که حاکم در استناد کیست؟ به صراحت پاسخ داده شده که عرف حاکم در استناد است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

همچنین قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی نسبت به قانون سابق، دست به تغییر بزرگی زده است که به وضوح نظریه تنوری استناد عرفی را تقویت می‌کند. در این ماده برخلاف ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ماده ۳۳۲ قانون مدنی، در فرض جمع سبب و مباشر، صرف مباشرت را برای احراز استناد کافی ندانسته و به جای این‌که در درجه اول مباشر را مسئول خسارت یا جنایت حاصل شده بدانند، این‌طور بیان کرده است: «هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و برخی به تسبیب در وقوع جنایت تأثیری داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است...».

بنا به شواهد و قرائن فوق باید گفت قضاوت عرفی ملاک تشخیص رابطه سببیت است. حال در بسیاری از پرونده‌ها میان نظر عرف و کارشناس در احراز رابطه سببیت تعارض ایجاد می‌شود؛ به طوری که ممکن است کارشناس شخصی را مسئول زیان یا جنایت وارد شده بدانند اما عرف رابطه سببیت بین نتیجه حاصله و فعل یا ترک فعل آن شخص، احراز ننماید و بالعکس. پرونده‌های حوادث

۱. برای دیدن این مثال‌ها و نیز مرجعیت عرف در احراز رابطه سببیت (نک: نائینی، ۲/۱۴۱۸: ۱۷۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۶۰؛ حلی، ۲/۱۳۸۷: ۱۶۷؛ نجفی، ۴۳/۱۴۲۲: ۹ و ۱۷)

۲. برای مشاهده کاربرد اصطلاح استناد عرفی در ادبیات فقهی (نک: نجفی، ۴۳/۱۴۰۴: ۱۴۷؛ نجفی، ۱۴۲۲: ۱۷؛ مرعشی نجفی، ۱/۱۴۱۵: ۸۷ و منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۷: ۳۵۵)

حین کار مشحون است از خلط بین اسبابی که کارشناس به عنوان علت حادثه و در نتیجه مسئول جنایات یا خسارات وارده بیان می‌کند و اسبابی که عرف آن‌ها را به عنوان مسئول زیان یا جنایت شناسایی می‌کند. برای مثال در هر حادثه حین کار، کارشناس آماده است تا به بهانه عدم رعایت مقررات ایمنی کارگاه مسئولیت جبران تمام یا بخشی از خسارت را برعهده کارفرما گذارد و دادرس نیز با پیروی محض از این نظر رأی صادر می‌نماید بدون آنکه دادرس در پی احراز نظر عرف رود و بررسی کند؛ برای مثال آیا عدم نصب حفاظ در طبقات بالای ساختمان در حال احداث یا به‌کارگیری اتباع کشورهای خارجی فاقد مجوز کار یا عدم انعقاد قرارداد کتبی با کارگر یا عدم رعایت مقررات ملی ساختمان، عرفاً اثری در حادثه ایجاد شده دارد یا خیر. آنچه واضح است به محض تخلف کارفرما از آیین‌نامه‌های ایمنی وزارت کار یا مقررات ملی ساختمان و حتی عدم اخذ پروانه ساخت ساختمان از شهرداری باعث استناد عرفی حادثه حین کار به کارفرما نمی‌شود؛ لذا برای مثال اگر در پرونده‌ای کارفرما کلاه ایمنی در اختیار کارگر قرار ندهد اما کارگر جهت پایین نرفتن از ساختمان از طریق پلکان، با آسانسور موقت حمل بار که بیش از حد مجاز و برخلاف آموزش‌های کارفرما بارگیری شده پایین برود و با سقوط آسانسور و ایراد ضربه به سر کارگر، وی جان دهد اگرچه مطابق معمول کارشناس بلافاصله کارفرما را مسئول تمام یا بخشی از جنایت وارده قلمداد می‌کنند اما عرف کسی را که علیه جان خود اقدام نماید مسئول کامل جنایت وارده می‌داند.

نتیجه مبحث آن است که با توجه به مرجعیت عرف در احراز رابطه سببیت و امکان تعارض میان نظر عرف و کارشناس در این زمینه، دادرس تنها مجاز خواهد بود در هنگام صدور قرار کارشناسی به کارشناس دستور بررسی و معرفی اسباب و علل مادی وقوع جنایت یا زیان را دهد و از سپردن وظیفه تشخیص رابطه سببیت و معرفی مسئول یا مسئولان جنایت وارده به کارشناس پرهیز نماید و پس از مشخص شدن این علل و اسباب، دادرس باید با مراجعه به عرف عام اسباب و علل عرفی وقوع جنایت یا زیان را تشخیص داده و مسئول یا مسئولین را جهت تحمل مسئولیت مدنی و کیفری معرفی نماید؛ زیرا کارشناس همیشه بدون اطلاع از نظریه سبب متعارف و بدون رجوع به عموم افراد جامعه جهت تشخیص رابطه سببیت و بر اساس معیارهای ظاهراً دقیق علمی و فنی اقدام به شناسایی علل و اسباب مادی و در نتیجه احراز رابطه سببیت و شناسایی مسئول حادثه می‌کند؛ در حالی که این امر برخلاف قصد قانون‌گذار و نظریه سبب متعارف است. لذا می‌توان گفت که احراز استناد بین نتیجه حاصله و رفتار زیان‌بار دائر مدار دلایل دقیق علمی نیست و با مراجعه به عرف شناخته می‌شود (هاشمی

۱. نحوه احراز عرف عام و آسیب‌شناسی این امر، بحثی مفصل و نیازمند نگارش مقاله‌ای مستقل است.

شاهرودی و دیگران، ۳/۱۴۲۳: ۲۵۲) و نظریه کارشناس برخلاف رویه شکل گرفته در محاکم نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. به نظر می‌رسد نوشتارهایی که نظر کارشناسی را در احراز رابطه سببیت مرجع دانسته‌اند بین امور موضوعی و امور حکمی خلط کرده‌اند. برخی نویسندگان امر موضوعی را هر مسئله‌ای که محتوای آن بتواند در مورد وجود یک واقعه اطلاعی بدهد دانسته‌اند و در مقابل، آن دسته از مسائل را که در موضع قضا از اراده و تصمیم قاضی در مقام اجرا یا تفسیر قانون ناشی می‌شود امور حکمی خوانده‌اند (غممامی و اشراقی، ۱۳۸۹: ۲۸۰). اگر مانند نوشتارهای مذکور در مقدمه مقاله، کارشناسی را جزء ادله اثبات بدانیم باید گفت این ادله در اثبات امور موضوعی یعنی وقایع خارجی^۱ منصرف از حکم قانونی مترتب بر آن کارایی دارد. طرح مسائلی چون ایراد جراحات، زمان و مکان وقوع زیان و سایر خصوصیات نزد محکمه از امور موضوعی است که در مبحث قبل گفته شد قابل اثبات از طریق نظر کارشناس است؛ از همین رو پیشنهاد شده است از روش‌های تجربی که به نتایج دقیق‌تر در سایر شاخه‌های دانش بشری منجر می‌شود در کشف حقایق استفاده گردد (جعفری تبار، ۱۳۹۴: ۸۳). در مقابل، زمانی که دادرس در جریان رسیدگی به موضوعات طرح شده در پی احراز نظر قانون‌گذار و تعیین ضمانت‌اجرا بر وقایع خارجی می‌رود مشمول امر حکمی است. از این رو تشخیص معنای رابطه سببیت در قانون، تشخیص مرجع احراز رابطه سببیت و نیز تشخیص مسبب زیان یا جنایت برای بار کردن مسئولیت بر وی امور حکمی هستند؛ لذا این موارد موضوعاً از شمول امور موضوعی خارجند و با ادله اثباتی مانند اقرار و دلیل کارشناسی قابل اثبات نخواهند بود.

البته نگارندگان منکر دو واقعیت نیستند؛ اول این‌که برخی اوقات قضاوت عرف جهت تشخیص رابطه سببیت عرفی به تبع نظر کارشناس در زمینه معرفی اسباب مادی مؤثر در ورود زیان تغییر می‌کند اما شأن نظر کارشناس در همین حد است و به هیچ عنوان نمی‌تواند جایگزین نظر عرف در احراز رابطه استناد گردد؛ در واقع نظر کارشناس در معرفی اسباب و علل مادی برای قضاوت عرف در تشخیص رابطه سببیت یا استناد طریقیست دارد. دوم اینکه شاید بتوان گفت خود نظر کارشناسی می‌تواند وسیله احراز نظر عرف عام باشد به این معنی که دادرس به کارشناس امر کند با مراجعه به عرف عام و پرس‌وجو از متوسط جامعه، نظر عرف را به دادگاه منعکس کند که در اینجا باز، حاکم در استناد عرف است و کارشناسی تنها طریق رسیدن و احراز نظر عرف است.

۲-۲. استثناء بر مرجعیت عرف در تشخیص رابطه سببیت یا استناد

اگرچه در بحث احراز استناد و رابطه سببیت، نظریه استناد عرفی مورد پذیرش قانون‌گذار است

اما از دقت و توجه در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی برمی آید ملاک عرفی در فرضی که دو یا چند نفر به نحو تسبیب و به صورت طولی، موجب ورود زیان یا جنایت گردند نمی تواند مورد استناد قرار گیرد؛ این فرض در ماده ۵۳۵ بیان شده که مقرر می دارد: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیر مجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است». بنابراین ملاحظه می شود که قانون گذار در فرض اسباب طولی، از تئوری معیار عرفی صرف نظر کرده و سبب مقدم در تأثیر را مسئول ورود زیان می داند. یعنی اگر فردی چاهی حفر کند و دیگری سنگی کنار آن دهد و فردی با برخورد با سنگ به داخل چاه بیفتد و آسیبی وارد شود، گذارنده سنگ به عنوان سبب مقدم در تأثیر (نه وجود) مسئول است. در این فرض، قانون گذار به متابعت از نظر مشهور فقهی پرداخته و تغییری در آن نداده است، در فقه عمده دلیل فقها جهت مسئول شناختن سبب مقدم در تأثیر، استناد به اصل استصحاب است با این توضیح که پس از تأثیر سبب اول، شک می شود که اثر اسباب بعدی، رابطه استناد بین نتیجه حاصله و سبب اولیه در تأثیر را قطع می کند یا خیر؟ که در این فرض نتیجتاً به یقین سابق و ابقاء ماکان حکم داده می شود (نجفی، ۲۰۴/۴۳: ۱۴۶). این نظر مورد ایراد برخی فقیهان قرار گرفته با این استدلال که این فرض اساساً مجرای جریان استصحاب نیست، زیرا سبب اول قبل از سبب دوم مؤثر در ورود زیان نیست بلکه نتیجه حاصل شده مستند به هر دو سبب است (خویی، ۱۴۲۲: ۳۲۲؛ خمینی، ۲/۱۳۹۲: ۲۰۶؛ سیستانی، ۲/۱۴۱۴: ۲۷۵). اگرچه معیار سبب مقدم در تأثیر مورد انتقاد نویسندگان است، اما به هر حال قانون گذار مجازات اسلامی در فرض جمع اسباب طولی غیر مجاز سبب مقدم در تأثیر را مسئول جنایت وارده معرفی نموده و اکنون پس از احراز مقصود مقنن در این زمینه این سؤال مطرح می شود که آیا بحث تقابل نظر کارشناس و عرف در فرض جمع اسباب طولی مختومه و بلا موضوع است یا خیر؟ به نظر این بحث در دو مورد مصداق پیدا می کند.

۱-۲-۲. تقابل نظر عرف و کارشناس در شناسایی سبب مقدم در تأثیر و عدوانی بودن یا نبودن اسباب

از آنجا که در فرض اجتماع اسباب غیر مجاز به صورت طولی، سبب مقدم در تأثیر ضامن است؛ در این حالت چون با یک معیار ثابت، علمی و غیرقابل انعطاف مواجه هستیم، دادرس می تواند تشخیص سبب مقدم در تأثیر را به کارشناس بسپرد و از این جهت نظریه کارشناس اعتبار دارد؛ چون عرف قادر نیست قضاوتی در این خصوص ارائه دهد، لذا تقابلی میان نظر عرف و کارشناس در این زمینه محقق نمی شود. اما این طور نیست که همیشه در اجتماع اسباب به صورت طولی، سبب مقدم در تأثیر مسئول باشد؛ زیرا قانون گذار در ذیل ماده ۵۳۵ در فرضی که تمام اسباب غیر مجاز قصد

ارتکاب جنایت داشته باشند، حکم به شرکت در جرم داده و نیز در صدر ماده ۵۳۶ در صورت مجاز بودن یکی از عوامل و غیر مجاز بودن دیگری حکم به ضمان عامل غیر مجاز داده است، لذا در این دو مورد مقنن از حکم صدر ماده ۵۳۵ عدول نموده است و بالاتر از این قانون‌گذار نسبت به فرض مجاز بودن تمام اسباب طولی سکوت پیشه کرده است. بنابراین در مورد فروض ماده ۵۳۵ و ۵۳۶ چون معیار سبب مقدم در تأثیر کنار گذاشته شده است، نظریه کارشناس نیز جهت تشخیص سبب مقدم در تأثیر موضوعیت ندارد؛ اما می‌توان تشخیص مجاز بودن یا نبودن عمل مرتکبان را به کارشناس ارجاع داد مخصوصاً در مواردی که مباحث تخصصی مانند تخطی از قواعد حقوقی، انتظامی و حرفه‌ای در امور پزشکی، ساختمانی، تولیدی و... مطرح باشد. همچنین در فرض مجاز بودن تمام اسباب طولی، باز هم سبب مقدم در تأثیر مسئول است، زیرا تفصیل بین مجاز و غیر مجاز بودن سبب در ماده ۵۳۶ به جهت تحمیل مسئولیت بر سبب غیر مجاز است و نه بیان اختصاص حکم تنها به اسباب غیر مجاز؛ لذا نظریه کارشناس در این مورد نیز قابل تمسک است.

۲-۲-۲. تقابل نظر کارشناس و عرف در تشخیص طولی بودن یا عرضی بودن اسباب

ابتدا باید خاطر نشان کرد تفاوت طولی بودن و عرضی بودن اسباب در این است که در اسباب طولی، تأثیر اسباب متعدد مستقل از یکدیگر است؛ در حالی که در اسباب عرضی تأثیر اسباب متعدد مکمل یکدیگر در وقوع حادثه است. با توجه به مفاد قانون مجازات اسلامی، معیار احراز رابطه سببیت در جمع اسباب عرضی مطابق ماده ۵۳۳ همان قانون تابع قاعده عام یعنی استناد عرفی است و حال آنکه در جمع اسباب طولی، سبب مقدم در تأثیر معیار شناسایی رابطه سببیت است. با این توضیح تقابل نظریه عرف و کارشناس در سنجش طولی بودن یا عرضی بودن اسباب را با بیان یک مثال تبیین می‌کنیم. فرض کنید تهیه کننده مواد اولیه قطعات خودرو، مواد اولیه بی کیفیت یا معیوب به تولید کننده قطعات ساخت خودرو تحویل می‌دهد و قطعات ساخته شده که به تبع مواد اولیه از کیفیت استاندارد برخوردار نیست بدون بررسی کارخانه قطعه‌ساز تحویل کارخانه خودروسازی می‌شود. کارخانه خودروسازی قطعات تحویلی را بدون بررسی در موتور خودروهای در حال ساخت نصب می‌کند و نیز سیستم ایمنی لازم در فرض داغ شدن و احتراق موتور را به کار نمی‌گیرد. در ادامه ناظر کیفی نیز نظارت لازم جهت بررسی کیفیت قطعه به کار رفته در موتور را انجام نداده و پس از تحویل خودرو به مشتری و در هنگام رانندگی مجاز، قطعه معیوب اثر خود را بروز می‌دهد و باعث احتراق موتور شده و به دلیل نبود سیستم ایمنی لازم تمام خودرو آتش گرفته و راننده خودرو فوت می‌کند. با ارجاع امر به دستگاه قضا و متعاقباً به کارشناس خودرو، به احتمال بسیار قوی کارشناس مجری قرار در حدود صلاحیت خود مبنی بر شناسایی عوامل مادی، آتش گرفتن یکباره خودرو به

دلیل معیوب بودن قطعه استفاده شده و عدم وجود سیستم ایمنی را عامل مادی وقوع حادثه بیان می‌کند و در نتیجه به دنبال شناسایی سبب مقدم در تأثیر می‌رود.

به نظر می‌رسد چون تشخیص طولی یا عرضی بودن بر اساس نحوه تأثیر اسباب است و احراز این امر با استفاده از ابزارهای فنی و دقیق علمی حاصل می‌شود؛ لذا به عنوان قاعده اولیه باید نظر کارشناس را معیار تشخیص طولی یا عرضی بودن اسباب قرار داد، مگر اینکه عرف تأثیر هر یک از اسباب مختلف را مستقل از یکدیگر نداند و با تسامح عرفی بتوان تأثیر اسباب را وابسته به یکدیگر دانست. در پرونده فوق داغ شدن قطعه معیوب که مواد اولیه آن نیز از کیفیت لازم برخوردار نبوده به همراه عدم وجود سیستم ایمنی جهت اطفای حریق عامل فوت راننده شده است؛ لذا می‌توان تأثیر این اسباب را به نحو عرضی محسوب کرد. این نظر، مخالف با دیدگاه فقها نبوده و بعید نیست که بگوییم فقهای چون مرحوم خوئی که در مثال گذاشتن سنگ و حفر چاه، حکم به ضمان هر دو سبب داده‌اند به این دلیل بوده که تأثیر این اسباب را مستقل از یکدیگر فرض نکرده‌اند.

۳. نقش نظریه کارشناس در تعیین میزان مسئولیت اسباب مختلف

پس از شناخت علت حادثه و برقراری رابطه سببیت میان زیان یا جنایت وارده شده و مسبب آن در دو مرحله سابق، ممکن است دادرس، نتیجه حاصله را مستند به دو یا چند عامل بداند. سؤال اصلی و بسیار مهم که در این گفتار به آن پاسخ خواهیم داد که معیار تقسیم مسئولیت بین اسباب متعدد چگونه است؟ به نحو تضامنی یا به صورت مساوی، بر اساس میزان تقصیر هر یک از اسباب یا بر اساس میزان تأثیر و مداخله هر یک از آنان در ورود زیان یا جنایت؟ و سؤال مهم‌تر اینکه نظریه کارشناس در این قسمت چه جایگاهی داشته و می‌توان برای آن قائل به حجیت شد؟ سابق بر تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ قاعده عمومی بر تساوی مسئولیت مسئولان متعدد بود و ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی سابق بیان داشته بود: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود». علاوه بر این ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی سابق در خصوص تساوی مسئولیت رانندگان وسایل نقلیه در فرض تصادم وسایل نقلیه با یکدیگر و استناد خسارات وارده به رانندگان هر دو وسیله حکم به تساوی مسئولیت رانندگان داده بود^۱ و دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۰۶ نیز در مقام رفع تعارض از آراء دادگاه‌ها در تقسیم مسئولیت رانندگان دو وسیله نقلیه به صورت مساوی یا بر اساس میزان تأثیر،

۱. این ماده مقرر می‌داشت: «هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد، راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود».

در نهایت حکم به تساوی مسئولیت داد. بنابراین با توجه به رویکرد سابق به دلیل تساوی مسئولیت مسئولان، ارجاع امر به کارشناس جهت سنجش میزان مسئولیت منتفی بود. به‌رغم وجود این مواد قانونی بسیاری از محاکم با ارجاع امر به کارشناسی و پذیرش نظر ایشان، درصددندی ادعایی توسط کارشناسان را محور دادنامه قرار می‌داده و بدان حکم می‌کردند در حالیکه اساساً پیش از سال ۱۳۹۲ جز در ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۶۵ قانون دریایی که تنها در حدود قلمرو موضوع این دو قانون قابل اعمال بودند، هیچ مستندی برای پذیرش درصددندی عمومی در حوادث و جنایات در قوانین و مقررات وجود نداشت.

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جهت توزیع مسئولیت میان مسئولان متعدد، بین چند صورت تفاوت گذاشته است: ۱. جمع سبب و مباشر؛ ۲. جمع اسباب که خود بر دو نوع است: الف) جمع اسباب به‌صورت طولی و ب) جمع اسباب به‌صورت عرضی؛ ۳. جمع مباشرین.

۱-۳. تقسیم مسئولیت در فرض استناد به سبب و مباشر و جایگاه نظر کارشناس

در این زمینه ماده ۵۲۶ بیان کرده است: «هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند ...». این ماده سه بخش دارد؛ در بخش اول ضمن کنار گذاشتن قاعده اقوا بودن مباشر از سبب که در ماده ۳۳۲ قانون مدنی^۱ ذکر شده استناد نتیجه به رفتار سبب و مباشر به‌صورت توأمان را محتمل دانسته است. در بخش دوم در خصوص نحوه تقسیم مسئولیت بین سبب و مباشر به‌صورت قاعده کلی و اولیه حکم به تساوی مسئولیت سبب و مباشر داده است اما در بخش سوم به‌عنوان استثنا بر قاعده فوق در فرض متفاوت بودن تأثیر رفتار مرتکبان، مسئولیت را بر اساس میزان مداخله و تأثیر هر یک از سبب و مباشر تعیین و تقسیم نموده است. حال می‌توان گفت در فرض استناد نتیجه به رفتار سبب و مباشر و متفاوت بودن تأثیرگذاری رفتار آنان، چون بررسی میزان تأثیر مسئولین حادثه نیازمند بررسی دقیق و تخصصی است، در این فرض، قانون‌گذار نظر کارشناس را برای تشخیص میزان تأثیر ملاک دانسته و لذا مرجع اظهارنظر در این خصوص کارشناس است.

۱. هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد. برخی نویسندگان قائل به نسخ این ماده قانون مدنی شده‌اند (نک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

در مقابل نظر فوق و در مقام انتقاد از این رویکرد قانون مجازات باید گفت این راه حل اگرچه در ظاهر به انصاف نزدیک تر است؛ اما هنگامی که ملاحظه می شود در رویه قضایی، کارشناسان به صورت سلیقه ای و بدون در دست داشتن معیار مشخص اقدام به تعیین میزان مسئولیت عوامل مختلف به صورت درصدی می کنند این سؤال پیش می آید که در فرضی که کارگری بدون استفاده از چراغ قوه در تاریکی محل کارگاه در حال بازرسی بوده و ناگهان داخل گودالی می افتد که کارفرما مانع و محافظی برای جلوگیری از افتادن در آن به کار نگذاشته است، چطور می توان گفت بر اساس نظریه کارشناس، برای مثال کارگر ۳۰ درصد و کارفرما ۷۰ درصد مسئول ورود زیان به کارگر هستند؟ آیا می توان اطمینان حاصل نمود که این میزان به ترتیب ۴۰ درصد و ۶۰ درصد نبوده است؟ در واقع قانون مجازات اسلامی در خصوص فرضی که به رغم تأثیرگذاری متفاوت فعل مرتکبان، تعیین میزان اثرگذاری فعل مرتکبان امکان پذیر نبوده ساکت است؛ بنابراین باید گفت این فرض از آنجا که در آن میزان دقیق تأثیرگذاری از طریق روش های محاسبه موجود، غیرممکن بوده و تعیین هرگونه درصد فاقد حجیت است، ملحق به قاعده کلی یعنی تساوی مسئولیت مرتکبان است.^۱ به عبارت دیگر قانون گذار در ماده ۵۲۶ اصل را بر تساوی قرار داده و تقسیم مسئولیت بر اساس تأثیر را استثناء بر اصل دانسته است؛ فلذا اصل آن است که عوامل به صورت مساوی مسئولند مگر آنکه با دلیل متقن، تفاوت تأثیرگذاری ایشان احراز گردد و از آنجا که فعلاً در نظام قضایی و کارشناسی ایران روش و متدی که بتوان با آن به صورت علمی اقدام به احراز تفاوت تأثیرگذاری نمود، وجود ندارد بنابراین استثنای ذیل ماده ۵۲۶ هم اکنون غیرقابل احراز است. بدیهی است هرگاه روش قطعی احراز در دسترس قرار گرفت، ذیل ماده نیز قابلیت استناد پیدا می کند؛ به همین دلیل است که برخی نویسندگان نیز گفته اند اگر بتوان تأثیر متفاوت رفتار مرتکبان جنایت و تلف را به طور قطعی و یقینی درک کرد قاعده عدل و انصاف اقتضا می کند هر یک بر اساس نقش و سهمی که داشتند مسئولیت داشته باشند (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۸، ۱۲۸). بنابراین به نظر نگارندگان در حال حاضر تمامی احکام صادره مبتنی بر درصد بندی و تقسیم درصد میان عوامل به صورت اشتباه صادر می شود.

ممکن است در انتقاد به این نظر نگارندگان گفته شود مثال هایی وجود دارد که به راحتی می توان تفاوت تأثیر رفتار سبب و مباشر را احراز و حکم به ضمان سهمی داد؛ برای مثال شخص (الف) به زور قرص سمی به دهان (ب) می اندازد و سپس (ب) برای رفع اثر از قرص بلعیده شده اقدام به نوشیدن یک لیوان شیر می کند که از قضا توسط شخص (ج) با سه قرص مشابه با قرص (الف) سمی شده و

۱. به نظر می رسد علت اصلی مخالفت فقها با ضمان سهمی نیز فقدان ابزار دقیق سنجش میزان مسئولیت بوده است.

سپس بر اثر تأثیر جمعی هر چهار قرص، زیانی به (ج) وارد می‌شود. در این مثال می‌توان گفت (الف) ۲۵ درصد و (ج) ۷۵ درصد مسئول زیان وارده هستند و در فرض لزوم پرداخت دیه، هر یک از مرتکبین بر اساس درصدهای فوق، سهم خود را پرداخت می‌کنند. در پاسخ به این انتقاد و مثال، می‌توان گفت هیچ‌گاه در عمل در فرض مسئولان متعدد به‌خصوص در فرض جمع سبب و مباشر نحوه اثر گذاری رفتار مرتکبین و سنجش میزان تأثیر به این سادگی نیست؛ علاوه بر این برخی حتی در همین مثال استدلال می‌کنند که به هر حال قرص اول در کنار سه قرص آخر، سبب مرگ شده و در صورتی که تنها سه قرص آخر خورده می‌شد، مجنی علیه فوت نمی‌کرد؛ بنابراین از آنجا که رفتار مرتکبان متعدد در کنار هم، به وقوع جنایت می‌انجامد پس همه آن‌ها به‌صورت مساوی مسئول هستند.

۲-۳. تقسیم مسئولیت در فرض استناد به اسباب متعدد و جایگاه نظر کارشناس

واژه «سبب» در مباحث حقوق مسئولیت مدنی و کیفری در دو معنای عام و خاص به‌کار می‌رود؛ به‌صورت عام به معنای عامل مؤثر در وقوع زیان و جنایت است که شامل عامل مستقیم ورود زیان یعنی مباشر و عامل غیرمستقیم ورود زیان یعنی سبب به معنای خاص می‌شود که به‌نحو تسبیب در وقوع زیان و جنایت اثر دارد. در این خصوص ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی بیان کرده است: «هرگاه دو یا چند نفر به‌نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به‌طوری که آن جنایت یا خسارت یه هر دو یا همگی مستند باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند». بنابراین ممکن است تصور شود بین ماده ۵۲۶ که مسئولیت را بر اساس میزان تأثیر تقسیم می‌کند با ماده ۵۳۳ که قائل به تساوی مسئولیت اسباب در فرض تعدد اسباب است، تعارض وجود دارد. در حالی که اینطور نیست، زیرا قانون‌گذار دو حکم متفاوت برای دو موضوع بیان کرده است؛ به این شرح که اگر چند عامل به‌صورت مباشرت و تسبیب باعث ورود زیان و جنایت شوند، باید بر اساس میزان تأثیر به تحمیل مسئولیت پرداخت و به ماده ۵۲۶ استناد جست؛ اما اگر چند عامل به‌صورت تسبیب موجب زیان یا جنایت گردند، به استناد ماده ۵۳۳ باید حکم به تساوی داد؛ یعنی واژه «سبب» که در ماده ۵۳۳ استعمال شده در معنای خاص آن یعنی تسبیب به کار رفته است. این نظر مورد انتقاد برخی نویسندگان قرار گرفته و در هر صورت تقسیم مسئولیت بر اساس میزان تأثیر را پذیرفته‌اند (قیاسی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). بنا به نظر نویسندگان هر چند ممکن است تفکیک قانونی بین فرض اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب و انتساب این رویکرد به قانون‌گذار بعید باشد، اما با توجه به سابقه و فرایند تصویب ماده ۵۳۳ و رفت‌وبرگشت این ماده میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به راحتی می‌توان به احراز نظر قانون‌گذار پرداخت. مجلس مشابه ذیل ماده ۵۲۶ را در مورد مسئول بودن اسباب بر اساس میزان تأثیرگذاری در انتهای ماده ۵۳۳ نیز ذکر کرده بود؛ اما این عبارت با اشکال شورای نگهبان مواجه شد و

حذف گردید.^۱ نتیجه اینکه اراده مقنن بر این است که اگر مباشر و سبب، موجب ورود زیان و جنایت شوند و تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد، هریک از ایشان به استناد ماده ۵۲۶ به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. ولی اگر دو یا چند نفر مشترکاً به نحو تسبیب موجب ورود خسارت یا جنایت شوند، در صورت استناد جنایت یا خسارت به ایشان هرچند میزان تأثیر رفتارشان متفاوت باشد به طور مساوی مسئول هستند و مسئولیت بر اساس میزان تأثیر رفتارشان تعیین نمی‌گردد؛ لذا در این فرض نیز تمسک به نظریه کارشناس بلا موضوع و غیر وجیه است. حکم به تساوی مسئولیت اسباب متعدد مطلق است و هم شامل فرضی می‌شود که اسباب عرضی مشترکاً مسئول وقوع حادثه‌ای باشند و هم شامل فرضی است که در اسباب طولی اسباب مقدم در تأثیر دو یا چند نفر باشند.

علی‌رغم تحلیل فوق، متأسفانه محاکم بدون توجه به اراده مقنن و به علت علاقه و تعبدی که نسبت به نظر کارشناسان دارند و بدون تفکیک پرونده‌هایی که مشتمل بر جمع اسباب هستند از پرونده‌هایی که مشتمل بر جمع سبب و مباشر می‌باشند، اقدام به توزیع مسئولیت می‌نمایند.

۳-۳. تقسیم مسئولیت در فرض استناد به مباشران متعدد و جایگاه نظر کارشناس

در خصوص تقسیم مسئولیت در فرض استناد به مباشران متعدد، قانون مجازات اسلامی در بخش موجبات ضمان حکم صریحی ندارد، بنابراین باید با ملاحظه و دقت در سایر مواد، حکم مربوط به این مورد را استخراج کرد. یک راه این است که حکم مربوط به جمع مباشرین را تابع ماده ۵۳۳ دانست و حکم به تساوی مسئولیت مباشرین متعدد داد و در واقع از حکم ماده ۵۳۳ لغو خصوصیت کرد که در این صورت مهیا بودن شرایط برای لغو خصوصیت مورد تردید است، یک راه دیگر این است که حکم مربوط به این فرض خاص را با توجه به دو ماده ۵۲۷ و ۵۲۸ و ارتباط بین این دو ماده استخراج نمود، در ماده ۵۲۷ آمده است: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن‌ها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود». در ادامه، ماده ۵۲۸ مقرر کرده است: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آن‌ها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو

۱. ماده ۵۳۳ کنونی در ماده ۵۳۷ مصوبه کمیسیون حقوقی مجلس مقرر می‌گردد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن خواهند بود مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول خواهند بود.» اشکال شورای نگهبان: ذیل ماده ۵۳۷ قید عبارت «مگر تأثیر رفتار...» خلاف موازین شرعی شناخته شد. (الهام و برهانی، ۱۳۹۴: ۲۷۸)

راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است».

همان طور که واضح است ماده ۵۲۷ که در ضمن موضوع دیگری، به نوعی در حال بیان فرض تعدد مباشرین است، مقرر کرده که اگر میزان تأثیر مساوی باشد هرکدام از طرفین، مسئول نصف دیه طرف مقابل است، اما بیان نکرده است که اگر میزان تأثیر، مساوی نباشد، حکم چیست؟ این سکوت قانون گذار را یا باید به ماده ۵۲۶ ملحق کنیم و حکم به تفاوت میزان مسئولیت بر اساس میزان تأثیر و مداخله دهیم یا اینکه آن را تابع ماده ۵۲۸ که مانند ماده ۵۳۳ ناظر بر جمع اسباب است بدانیم. نظر نگارندگان این است که با توجه به قاعده احترازیت قیود و با عنایت به این امر که قانون گذار در ماده ۵۳۳ و ۵۲۸ در خصوص جمع اسباب، از نظریه مشهور فقهی ناظر بر تساوی مسئولیت مسئولین تبعیت کرده است، حکم مفهوم مخالف ماده ۵۲۷ را همان حکم ذیل ماده ۵۲۶ دانست و در صورت تفاوت تأثیر مباشرین، باید حکم به تفاوت میزان مسئولیت آنها متناسب با میزان تأثیر آنها صادر کرد؛ به خصوص اینکه قانون گذار در فرض جمع مباشر و سبب، چه در بحث احراز رابطه سببیت و چه در فرض تقسیم میزان مسئولیت از نظر مشهور فقهی مبنی بر تساوی مسئولیت در فرض تعدد اسباب تبعیت نموده و می توان گفت در این زمینه نوآوری کرده و این نوآوری را به فرض جمع مباشرین در میزان مسئولیت نیز سرایت داده است.

با پذیرش تحلیل اخیر، باید گفت جایگاه و اعتبار نظریه کارشناس در تقسیم مسئولیت در فرض تعدد مباشران، تابع همان احکام و استدلالاتی است که در بند اول این مبحث در خصوص استناد نتیجه به مباشر و سبب بیان کردیم؛ بنابراین باید گفت که هر چند در فرض جمع مباشرین هم خواست و اراده قانون گذار به تقسیم مسئولیت بر اساس میزان تأثیر است، اما باید گفت در مرحله اثبات از آنجایی که طریق قطعی و روشن برای تقسیم مسئولیت وجود ندارد، فلذا کماکان تا زمانی که این طریق به ساختار کارشناسی و قضایی ایران ورود نماید، باید کماکان حکم به تساوی را محور اصلی در حل و فصل پرونده‌هایی دانست که مشتمل بر جمع مباشرین هستند.

در پایان شایان ذکر است با همه توضیحات فوق در مورد شقوق مختلف سهم اسباب مختلف در ورود زیان، شایسته است به ماده ۴۵۳ قانون مجازات اسلامی که ذیل عنوان ضمان دیه آمده، اشاره شود، این ماده برخلاف تمام تفصیلات مندرج در ماده ۵۲۶ و ۵۳۳ همان قانون بیان کرده است: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است». حال با توجه به این که این ماده به طور کلی در خصوص اشتراک مسئولیت، میزان مسئولیت را به صورت مساوی مورد حکم قرار داده و تفکیکی بین فروض جمع سبب و مباشر یا جمع اسباب نکرده است، باید از تحلیل فوق دست کشید

و قائل به لغویت احکام مقرر درباره تقسیم مسئولیت بر اساس درجه تأثیر شد؟ یا اینکه باید قائل به اختصاص حکم ماده ۴۵۳ به بخش دیات شد؟ هیچ‌یک از این تحلیل‌ها صحیح نیست، بلکه قانون‌گذار، در ماده ۴۵۳ در مقام بیان دقیق حکم میزان مسئولیت مسئولین دیه نبوده و این اجمال را باید با دقت و تفصیلی که در فصل موجبات ضمان آمده است مرتفع نمود، به عبارت دیگر ماده ۴۵۳ به‌تنهایی نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد، بلکه این ماده محکوم مواد ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۳۳ و ۵۳۵ و ۵۳۶ خواهد بود و برای تحمیل مسئولیت باید به مواد اخیرالذکر مراجعه کرد و نه به ماده ۴۵۳.

نتیجه

۱. در احراز رابطه سببیت به‌صورت یک قاعده نظریه کارشناس نمی‌تواند ملاک ارزیابی قرار گیرد بلکه نظر کارشناس پیش شرط احراز رابطه سببیت است؛ زیرا نظریه کارشناس می‌تواند در مشخص نمودن مقدمه لازم جهت احراز رابطه سببیت یعنی شناسایی سبب یا علت مادی وقوع حادثه به کمک دادرسی بیاید؛ اما معیار احراز خود رابطه سببیت، نظر عرف است. متأسفانه در رویه اکثر محاکم بین این دو مرحله و مفهوم سبب و رابطه سببیت خلط شده و چون دادرسی در برخی موارد نمی‌تواند عامل مادی حادثه را تشخیص دهد، موضوع را به کارشناس ارجاع می‌دهد؛ اما کارشناس به‌جای بیان علت مادی حادثه، مسئول حادثه را مشخص کرده و زیان را به مسببان استناد می‌دهد و دادرسی نیز بر مبنای همان نظر حکم صادر می‌کند. بنابراین اعلام نظر در خصوص امور موضوعی و عوامل مادی منجر به وقوع جنایت یا زیان می‌تواند مبنای احراز نظر عرف و ابزار دست دادرسی قرار گیرد؛ اما در خصوص تشخیص رابطه سببیت قاعده این است که دادرسی باید با کسب نظر از حکم عرف عام مسئول جنایت یا زیان وارده را مشخص کند. به عبارت دیگر قاعده این است که نظریه کارشناس در فرایند احراز رابطه سببیت طریقت دارد و در نهایت عرف است که با بهره‌گیری از اوضاع و احوال قضیه از جمله نظریه کارشناس قضاوت نهایی را انجام می‌دهد.

۲. در فرض جمع اسباب به‌صورت طولی قانون‌گذار از قاعده ملاک عرفی جهت معرفی مسئول زیان یا جنایت عدول نموده و به‌صورت استثنایی سبب مقدم در تأثیر را مسئول قلمداد نموده است؛ بنابراین تشخیص سبب مقدم در تأثیر در این فرض قابل ارجاع به کارشناس است. همچنین در درجه اول معیار تشخیص جمع اسباب به‌صورت طولی از جمع اسباب به‌صورت عرضی نظر کارشناس است، مگر اینکه عرف تأثیر هر یک از اسباب مختلف را مستقل از یکدیگر نداند و با تسامح عرفی بتوان تأثیر اسباب را وابسته به یکدیگر دانست. علاوه بر این نظر کارشناس می‌تواند معیار تعیین عدوانی بودن یا نبودن در فرض جمع اسباب طولی محسوب گردد.

۳. در جایی که دادرسی، زیان یا جنایت ایجاد شده را به دو یا چند سبب مستند بداند، قانون‌گذار

مجازات اسلامی در خصوص نحوه تقسیم مسئولیت بسته به اینکه، جمع اسباب یا جمع مباشرین و یا جمع سبب و مباشر باعث ورود زیان شده‌اند، تفاوت گذارده که نه تنها این تفصیل بلکه اصل ضمان سهمی با توجه به وضع موجود مورد انتقاد نگارندگان است. در مورد جمع سبب و مباشر و جمع مباشرین بر اساس ماده ۵۲۶ و ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی در صورت تفاوت تأثیر رفتار مرتکبان تقسیم مسئولیت ثبوتاً به نسبت میزان تأثیر انجام می‌گیرد؛ لذا با توجه به نظر مقنن فقط کارشناس است که باید میزان مسئولیت مسئولان حادثه را در این فرض مشخص کند زیرا به دلیل تخصصی بودن این امر قاضی نمی‌تواند رأساً و حتی با مراجعه به نظر عرف عام در این زمینه اعلام نظر نماید. البته امکان تقسیم مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر مشروط بر این است امکان سنجش و درصدبندی سهم مسئولان حادثه به صورت دقیق وجود داشته باشد؛ اما در تمام پرونده‌ها جز در موارد نادر امکان چنین تسهیم دقیقی وجود ندارد و اختلافات متعدد میان درصدهای اعلامی کارشناسان مختلف و هیئت‌های مختلف کارشناسی گواه بر این ادعا است. بنابراین در این گونه پرونده‌ها اثباتاً درصدبندی کارشناس نمی‌تواند ملاک عمل باشد و این قسمت از ماده ۵۲۶ قابلیت استناد ندارد و حکم به تساوی مسئولیت مطابق اصل است. همچنین در جمع اسباب نیز چون مسئولیت مستند به حکم ماده ۵۳۳ به صورت مساوی تقسیم می‌شود، بنابراین استفاده از نظریه کارشناس چه ثبوتاً و چه اثباتاً موضوعیت ندارد.

منابع

فارسی

- ابراهیم‌زاده، ابراهیم، مصطفی رجایی‌پور و محسن رزمی (۱۳۹۸)، «بررسی لزوم اعتبار شرایط شاهد در کارشناس»، *جستارهای فقهی و اصولی*، سال پنجم، شماره ۱۵.
- الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۴)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- برهانی، محسن و عطیه پارساییان (۱۳۹۲)، «عرف و مؤلفه‌های قانونی و مادی تشکیل دهنده جرم»، *حقوق اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۶.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۱)، *ضمان قهری*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بلاغت، محمدیحیی (۱۳۸۷)، «حجیت نظر کارشناس در امور کیفری»، *معرفت*، سال هفدهم، شماره ۱۳۴.
- پورسید، بهزاد و محمدامین کیخافرزانه (۱۳۹۱)، «اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره در فقه امامیه و عامه با مطالعه تطبیقی در کشورهای عربی»، *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، سال سیزدهم، شماره اول.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۴)، «مرجع احراز موضوع قانون با تأکید بر شرکت در قتل»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره هفتم، شماره اول.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۸)، «تغییرات قاعده اجتماع سبب و مباشر با لحاظ آخرین تحولات قانون‌گذاری در ایران (ماده ۵۲۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲)»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۱۶، شماره ۱.
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۸۹)، «مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۴۰، شماره ۲.
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۸۶)، «کارشناسی؛ دلیلی مستقل از علم قاضی»، *فقه و حقوق*، سال سوم، شماره ۱۲.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶)، *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.
- حیدری، حسین، سیامک بهارلویی و هرمز اسدی (۱۳۹۷)، «بررسی اعتبار نظر کارشناسی یا اهل خبره در اصول فقه»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۲۱.
- صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۵)، *مسئولیت مدنی*، چاپ نهم، تهران: سمت.
- صادقی، محمدهادی و محمد میرزایی (۱۳۹۸)، «ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ۱۱، شماره ۲۱.
- صادقی، محمدهادی و محمد میرزایی (۱۳۹۵)، «عوامل دخیل در اضرار و تبیین ملاک تمییز آن‌ها»، *حقوق اسلامی*، سال ۱۳، شماره ۴۸.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۲)، «اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳)، «اجتماع سبب و مباشر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ششم، شماره دوم.
- طاهری، حبیب‌اله و محمد حکیم (۱۳۹۵)، «واکاوی ملاک اعتبار در پذیرش نظر اهل خبره از دیدگاه فقه امامیه»، *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱۲، شماره ۲.
- غمامی، مجید و مجتبی اشراقی (۱۳۸۹)، «تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی»، *فصلنامه*

مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰، شماره ۲.

- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۴)، تسبیب در قوانین کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارت جنگل جاودانه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.

عربی

- بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۴۰۳ق)، بلغه‌الفقیه، جلد ۱، چاپ ۴، تهران: مکتبه‌الصادق.
- بهبهانی، سیدعلی (۱۴۰۵ق)، الفوائد العلمیه، چاپ دوم، اهواز: مکتبه دارالعلم.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات الفوائد، جلد ۴، چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، تحریرالوسیله، جلد ۲، چاپ ۴، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- رشتی، حبیب‌الله بن محمد (بی تا)، کتاب الغصب، بی جا، بی نا.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق)، منهاج‌الصالحین، ج ۲، قم: مکتبه السیدعلی سیستانی.
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، جلد ۱۰، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهية، جلد ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، جلد ۱، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۸ق)، منیه الطالب، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری (۱۴۱۷ق)، نظام الحکم فی الإسلام، چاپ دوم، قم: نشر سراپی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۳، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة، کتاب الغصب، چاپ اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجم‌آبادی، میرزاابوالفضل (۱۴۲۱ق)، الرسائل الفقهية، ج ۱، قم: مؤسسه آیه الله البروجردی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامي، جلد ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.